

یک ایران قدردان شهدای امنیت

کمتر از یک هفته پیش بود که ایرانمان هدف تروریست‌ها و اغتشاشگران و آشوب‌گران هدایت یافته از سوی رژیم صهیونیستی و آمریکا قرار گرفت



خبرگزاری مهر: کمتر از یک هفته پیش بود که ایرانمان هدف تروریست‌ها و اغتشاشگران و آشوب‌گران هدایت یافته از سوی رژیم صهیونیستی و آمریکا قرار گرفت و همانند همیشه، جوانان جان بر کف این مرز و بوم، برای دفاع از شهر و کشورشان از عزیزترین دارایی خود - جانشان - برای وطن گذشتند و امروز پایتخت، مفتخر به میزبانی بدرقه پیکر این جوانان ایثارگر به منزلگه ابدیشان بود. در سرمای زمستانه تهران که حتی لحظه‌ای ایستادن در باد سردش می‌تواند طاقت فرسا باشد؛ خیل جمعیت، منتظر شجاع‌ترین مردان زمانه ایستاده بودند؛ همراه با پرچم‌های ایران که پس از روزهای سخت و دشوار آشوب و ناامنی دوباره بر فراز آسمان کشور، پر افتخار و غیورانه به اهتزاز درآمده بود. پرچم‌هایی که گویی آنها هم به بدرقه قهرمانان شهر آمده بودند.

زمانی که همراه با جمعیت پرشور و کثیر مردم به خیابان انقلاب نزدیک شدم، صدای تلاوت قرآن و مداحی در جانم طنین انداخت. گویی این نوای حقی بود بر اینکه هیچگاه، حتی با سوزاندن خانه خدا و اهانت به قرآن کریم نمی‌توانند صدای کلام وحی را از این خیابان‌ها پاک کنند. با نزدیک‌تر شدنم به ماشین‌هایی که پیکر شهدا را حمل می‌کردند، چشمانم بر روی تصاویر شهدا ثابت ماند؛ اکثر این مردان وطن، جوان بودند و این جوانان رشید باز هم با فداکاری خود در تاریخ ایران شاهکار خلق کرده بودند گویی برای این جوانان مهم نبود جنگ در پشت خاک ریزها است و یا در کوچه، خیابان‌های شهر، بلکه آنچه اهمیت داشت دفاع از خاک و این نظام تا آخرین قطره خون بود تا شرمنده صدها هزار شهید دفاع مقدس نباشند.

در همین فکر بودم که فردی از پشت سرم گل‌های پر پر را روی سر جمعیت ریخت و با صدایی محکم گفت «این همه شهید آمده، به عشق رهبر آمده» و صحبتش در دعوت مجری به لبیک گفتن محو گشت و مردم یک صدا با یک دیگر ذکر یا حسین و یا حیدر سر دادند. صدای مجری مجدداً بلند شد: «اونایی که خودشون رو به کوری زدن، صدای واقعی مردم را بشنوید»؛ و مردم مجدداً یکصدا پاسخ دادند: «ای رهبر آزاده آماده ایم، آماده ایم» و در همان زمان، پرچم‌های ایران همراه با تصاویری از مقام معظم رهبری و شهید حاج قاسم سلیمانی با نوای یا حیدر و همراه با مشت‌های گره کرده که حامل پیام «مرگ بر منافق - مرگ بر اسرائیل و مرگ بر آمریکا» بود، بلند شد.

در این میان کودکی که در آغوش پدرش با دستان کوچکی شعار لبیک یا خاتمه ای می‌داد، سخت مرا مجذوب خود ساخت. گویی این کودک هم می‌دانست کسی که در آن سوی مرزها دلش برای ایرانمان نمی‌سوزد و گوش سپردن به حرف کسانی که هدفشان چیزی جز برهم زدن نظم و کشتن مردم این مرز و بوم نیست، خیانت بزرگی به وطن است و هنگامی که گوینده مراسم برخی از اسامی شهدا را در گوش شهر خواند، پیرزن سالخورده‌ای آرام آرام شروع به گریستن کرد و گویی که خطاب صحبت هایش به همه مردم بود با صدایی آغشته به غم و اندوه، گفت: «این اعتراض نبود، اغتشاش بود که بعضی از این شهدا سر ندارند» و با بلند شدن صدای گریه هایش سخنش را ناتمام گذاشت.

به تابوت‌های شهدا نگرستم و چند قدمی سعی کردم از میان جمعیت جلوتر بروم، با نوحه مصیبت امام حسین علیه السلام همه جمعیت با صورت‌هایی حزن‌انگیز به سمت پیکر شهدا امنیت می‌نگریستند و گروهی کمی نزدیک‌تر به تابوت‌ها شعار «مرگ بر خائن» و «مرگ بر وطن فروش» را به ولیعهد خودخوانده پهلوی و رژیم صهیونیستی نسبت می‌دادند و با چشمانی بر اشک نشسته و با دستانی که در کنار پیشانی به نشانه احترام نظامی، جا گرفته بود به پیکر شهیدان امنیت نزدیک می‌شدند.

در همین حین بود که با خودم فکر کردم شاید بتوانیم رد شجاعت را فقط در میان این مردان خدا پیدا کنیم؛ چرا که در برابر ظالم ترین افراد جهان، بی‌رحمانه کشته شدند و به آغوش سید و سالار شهدا پر کشیدند و سپس نگاهم را مجدداً به سمت جمعیت کثیر مردم دوختم که فقط به پاس، پاسداران مام وطن گرد آنها جمع شده بودند تا از یاد نبرند که چه کسانی برای ایران حاضرند از جان خود بگذرند و چنین دلاورانه در برابر دشمنان قد علم کنند.

اینان مردان وطن‌اند و نه کسانی که از صدها کیلومتر آن طرف‌تر، در آن سوی مرزها ندای دروغین «میهن» سر می‌دهند؛ چرا که تمام وعده وعید‌های خارج‌نشین در این تابوت هاست، تمامی این هزار شهید تحقق همان وعده‌های کذبی است که چیزی جز ویرانی ایران نمی‌خواهد. کم‌کم از سیل مردم کناره‌گرفتم و خیره به جمعیتی که به سمت پیکرها به آرامی قدم بر می‌داشتند، زمزمه کردم «ایران ای سرای امید»؛ بر بامت سپیده دمید؛ بنگر کزین ره پر خون.... خورشیدی خجسته

رسید… اگر که دل ها پر خون است… شکوه شادی، افزون است… سپیده ما گلگون است.... که دست دشمن در خون است» هنگامی که آخرین نگاهم را به اجتماع انداختم صدای یک پارچه، قدرتمند و مطالبه گر مردم در گوشم پیچید: «آمریکا و ترامپ حریف منم - نیروهای مسلح، مجلس انقلابی، دولت انقلابی، انتقام انتقام…»

این مطالبه گری و حضور بی نظیر و مثال زدنی مردم در این اجتماع با حضور زنان و مردان، پیر و جوان و حتی کودکان شیرخوار و خردسال، فقط نشانگر یک مفهوم بود؛ ملت ایران پس از سال ها ایستادگی در مقابل ظلم جهانی، به هیچ قیمتی اتحاد و یکپارچگی خود را از دست نمی دهند و اجازه نخواهند داد وجبی از این خاک مرز و بوم به دست رژیم طاغوت و مزدوران صهیونیستی و آمریکایی بیافتد.